

تحلیل میراث متنی در شعر طاهره صفارزاده

۱- زینب خرم آبادی آرانی ۲- سید محمد راستگو ۳- سعید خیرخواه برزکی

چکیده

شاعران معاصر به منظور ژرفا بخشیدن دیدگاه‌های شاعرانه خویش و تأثیر گذاشتن شعر بر مخاطب به گونه‌های متفاوتی از متون سنتی بهره برده‌اند؛ متونی که به حوزه سنت دینی، ادبی، اسطوره‌ای و فولکلوریک وابسته است و با کارکردی تأثیرگذار، میراث گذشتگان را با ساختی تازه در اختیار امروزیان قرار می‌دهد. این منابع و خاستگاه‌ها که «میراث متنی» نامیده شده‌اند؛ پشتوانه فرهنگی یک شاعر و بستر مناسبی برای باروری سروده‌های او می‌باشند. بهره‌گیری از این متون در بلاغت سنتی با نام‌های مختلفی مثل: «تضمین»، «تلمیح»، «اقتباس» مورد بحث قرار گرفته و امروزه با نام «بینامتنیت» یکی از مباحث مهم نقد ادبی است. صفارزاده از شاعران معاصر است که از ادبیات کهن و کلاسیک فارسی بهره‌های فراوانی برده است و علاوه بر شاعری، مترجم قرآن‌کریم و نهج‌البلاغه است و همین تأثیرپذیری وی از متون دینی به ویژه قرآن را بیشتر نشان می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این سوال اصلی پاسخ داده است که میزان بهره‌گیری صفارزاده از میراث متنی به چه اندازه و چگونه است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که وی با توجه به آشنایی با متون دینی و ادبی، سروده‌های خویش را عمق و غنا بخشیده و بر همین پایه شعر او سرشار از متون دینی و اسطوره‌ای است.

کلید واژه‌ها: بینامتنیت، ادبیات معاصر، طاهره صفارزاده، میراث متنی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد کاشان

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) Email: rastgoo@kashanu.ac.ir

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۳

۱-مقدمه

ادبیات هر مرز و بوم علاوه بر این که نمایانگر ذوق هنری و ذهن ادبی شاعران و نویسندگان است؛ بازتاب افکار، آگاهی‌ها، آموخته‌ها و میراثی است که از گذشتگان به جامانده است و ما در اینجا آن‌ها را « میراث متنی » می‌نامیم؛ میراثی که شاعران معاصر برای ژرفا بخشیدن سروده‌های خویش و تأثیر گذاشتن بیشتر بر مخاطب از آن بهره‌های بسیار می‌برند؛ این متون که به حوزه سنت ادبی، سنت دینی، سنت اسطوره‌ای و فولکلوریک وابسته‌اند، می‌تواند کارکردی تأثیرگذار در تحول شعر نو فارسی داشته باشند و شاعران بزرگ معاصر وابسته به ذوق و توانایی هنری و میزان آگاهی و آشنایی با این منابع کوشیده‌اند؛ سروده‌های خویش را عمق و غنا بخشند و میراث گذشتگان را با ساخت و صورتی تازه در اختیار امروزیان قرار دهند و «پیدا است که هر چه شاعر و نویسنده از پشتوانه فرهنگی گسترده‌تری برخوردار باشد؛ سروده‌ها و نوشته‌های او از این دیدگاه پربارتر و مایه‌دارتر خواهد بود» (راستگو، ۱۳۹۵: ۱۱۶) این منابع و خاستگاه‌ها که در اینجا «میراث متنی» نامیده شده‌اند؛ پشتوانه فرهنگی یک شاعر و بستر مناسبی برای باروری سروده‌های او می‌باشند. بهره‌گیری از میراث متنی کم و بیش همان است که در بلاغت سنتی با نام‌های تضمین، اقتباس، تلمیح و... بدان پرداخته شده، و با نام بینامتنیت از مباحث مهم نقد ادبی امروز گشته است. «به اعتبار قاعده بینامتنی، افق دلالتی خواننده نسبت به متن و معنایی که از آن دریافت می‌کند مربوط می‌شود به متونی که پیشتر خواننده است. از سوی دیگر مناسبات بینامتنی، به مثابه حلقه‌های رابط اجزاء سخن عمل می‌کنند و هر متن از آغاز آفرینش خود، در قلمرو قدرت متن‌های دیگری است که پیش از آن آفریده شده‌اند و فضای خاصی را به آن تحمیل می‌کنند» (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۶: ۶).

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

یکی از مسائلی که در شکل‌گیری شخصیت شعری صفارزاده و غنای آثار او تأثیری آشکار دارد، بهره‌گیری هنرمندانه او از مجموعه‌ی آثار و منابعی است که از گذشتگان به جا مانده است. هم‌نشینی وی با متون دینی بویژه قرآن کریم و آشنایی با متون ادبی، اسطوره‌ای و فولکلوریک، هم در پرورش شخصیت شعری او نقشی انکارناپذیری دارد و هم در باروری و عمق و غنای سروده‌های وی، افزون بر این که این آشنایی زمینه می‌شود تا پیوند ادبی و هنری با میراث پیشینیان محفوظ بماند و گسست هنری و فرهنگی پیش نیاید. در این وادی بسیاری از دانش‌ها و بینش‌ها، تجربه‌ها و

آموخته‌های شاعر به نسل‌های آینده منتقل می‌شود و مایه‌های فراوان زبانی، اخلاقی، دینی، عرفانی، تاریخی، اسطوره‌ای، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و... در دسترس پژوهش‌گران گذاشته می‌شود. پرسش‌های مطرح در این پژوهش عبارتند از:

۱- میراث متنی در شعر صفارزاده به چند دسته تقسیم می‌شود؟

۲- میزان بهره‌گیری صفارزاده از میراث متنی به چه اندازه و چگونه است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

تأثیر خاصی که ادبیات در فکر و فرهنگ مردم دارد، از یک سو و اهمیتی که بحث‌های بینامتنی در نقد ادبی امروز پیدا کرده است؛ از سوی دیگر، اهمیت و ضرورت بررسی ادبیات معاصر را از نگاه بینامتنی نشان می‌دهد. همچنین برای دریافت احساس و شعور شعری شاعران معاصر راهی جز شناخت ارتباطات فرهنگی وجود ندارد. این پژوهش، در نظر دارد با تحلیل و بررسی بینامتنیت در اشعار صفارزاده، زوایای پنهان متن ادبی وی را آشکار سازد و زمینه بهره‌گیری بیشتر خوانندگان از اشعار وی را فراهم نماید؛ آنچه ضرورت و اهمیت واکاوی متون سنتی در شعر صفارزاده را بیش از پیش نشان می‌دهد این است که تاکنون بررسی مستقل و قابل توجهی در این باره انجام نگرفته است؛ اگر چه مقالات و پایان‌نامه‌هایی در مورد تأثیرپذیری وی از قرآن کریم نگاشته شده اما از آن‌جا که سایر میراث متنی مانند: نهج‌البلاغه، احادیث، متون کهن ادبی و... در شعر وی بررسی و تحلیل نشده است جای چنین پژوهش جامعی همچنان خالی است.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی، میزان تأثیرپذیری طاهره صفارزاده از متون سنتی را در چهار سطح (دینی-ادبی-اسطوره‌ای و فولکلوریک) مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و مشخص می‌شود که وی چگونه، چه اندازه و از کدام شاخه‌ی میراث متنی در باروری و شکوفایی شعر خویش بهره گرفته است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

پایان‌نامه و مقالاتی درباره زندگی، آثار و شعر طاهره صفارزاده تألیف شده است مانند: «بررسی تطبیقی افکار و اندیشه‌ها در اشعار طاهره صفارزاده و سعادت محمدالصباح» (۱۳۹۵)، از فرحناز چراغی، دانشگاه شهید باهنر، به تطبیق اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی دو شاعر

پرداخته می‌شود. «اسطوره‌وارگی مفاهیم زنانه در شعر صفارزاده» (۱۳۹۲) از عیسی داراب‌پور، در فصلنامه زن و فرهنگ، که مفاهیم آفرینش زن، زنانگی، عشق و ... در شعر صفارزاده را مورد واکاوی قرار داده است. گفتنی است مقالاتی که در مورد شعر صفارزاده نگاشته شده است به موضوعاتی چون: وطن، ادبیات مقاومت و پایداری در شعر وی پرداخته‌اند؛ مانند: «بن‌مایه‌های مشترک عشق به وطن در اشعار ابراهیم طوقان و طاهره صفارزاده» (۱۳۹۴)، از ابراهیم نامداری، در ادب‌نامه تطبیقی، مفهوم عشق به وطن و مضامین مرتبط با میهن‌دوستی در اشعار آن‌ها را بررسی می‌کند. «بن‌مایه‌های همگون پایداری در شعر «صالح محمود هُواری» و «طاهره صفارزاده» (۱۳۹۵)، از فاروق نعمتی، در مطالعات تطبیقی، وطن‌دوستی، آزادیخواهی در شعر آن‌ها را مورد واکاوی قرار می‌دهد. اما میراث متنی در شعر طاهره صفارزاده تاکنون مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است.

۲- بینامتنیت ادبی (Literary intertextuality)

مطالعه بینامتنی، یعنی خواندن متن با توجه به متون دیگر؛ این خواندن، مبتنی بر این اندیشه است که متن نظامی بسته و مستقل نیست؛ بلکه آمیزه‌ای از نوشته‌ها و نقل و قول‌های برگرفته از فرهنگ‌های مختلف است. بنابراین هر متنی، خواسته یا ناخواسته، با متون دیگر ارتباط دارد. نخستین بار اصطلاح «بینامتنیت» را «ژولیا کریستوا» مطرح کرد. در نظر او متن ادبی محل تلاقی گفتمان‌های مختلف است. فضای بینامتنی که به واسطه‌ی شبکه درهم بافته‌ای از همبستگی‌های متقابل بین متون شکل می‌گیرد و در خلال آن متن‌ها جذب یکدیگر شده، دگرگون گشته و معنایی را می‌پذیرند. او معتقد است «هر متن ادبی دارای دو محور افقی و عمودی است. محور افقی، گفتگو میان نویسنده و مخاطب را بیان می‌کند و محور عمودی به بیان ارتباط متن با متن‌های پیشین و معاصر می‌پردازد و فرهنگ، اجتماع و زبان به هم وابسته‌اند و بایستی هنگام مطالعه‌ی متن این عوامل را مدنظر داشت.» (آلن، ۱۳۹۲: ۶۲) به بیانی دیگر زبان سرشتی اجتماعی دارد که بدون در نظر گرفتن عوامل اجتماعی‌اش قابل فهم نخواهد بود. از طرفی «کریستوا علاقمند بود نشان دهد «بینامتنی» صرفاً فرآیند تشخیص منابع و تأثیرات آن نیست و «واژه» به عنوان کوچکترین واحد متنی، در میان سه عنصر همتراز قرار می‌گیرد: نویسنده، متن و متن‌های بیرونی» (ویلکی، ۱۳۸۴: ۴)

۳- مروری بر زندگی و شعر طاهره صفارزاده

«طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، محقق و مترجم، در سال «۱۳۱۵» در کرمان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به انگلستان و سپس به آمریکا رفت و در دانشگاه «آیوا» در گروه

نویسندگان بین‌المللی پذیرفته و در همان‌جا به تدریس مشغول شد. سرانجام پس از اخذ دانشنامه دکترا به ایران بازگشت و در دانشگاه شهید بهشتی به تدریس پرداخت (رفیعی ۱۳۸۶: ۲۷). صفارزاده پایه‌گذار آموزش ترجمه به عنوان یک علم و برگزارکننده نخستین کارگاه نقد علمی ترجمه در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شود. در پی فعالیت‌های زیاد، لقب‌های متعددی به وی داده شد، از جمله: شاعرمبارز، زن نخبه دانشمند مسلمان از سوی سازمان نویسندگان آسیا و آفریقا (۲۰۰۶)، خادماً القرآن (۱۳۸۰)، استاد نمونه (۱۳۷۱)، مترجم قرآن کریم و نهج‌البلاغه (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۳). دفترهای شعری او عبارتند: «مردان منحنی»، «بیعت با بیداری»، «دیدار صبح»، «سدّ و بازوان»، «طنین در دلتا» و «سفر پنجم» به فارسی و در «رهگذر مهتاب» و «چتر سرخ» به زبان انگلیسی و سه اثر در زمینه ترجمه با عنوان «اصول و مبانی ترجمه» و ترجمه «قرآن کریم» و «نهج‌البلاغه» به انگلیسی. وی در سال ۱۳۸۷ در تهران درگذشت. (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۸). در نگاهی فراگیر و کلی می‌توان اشعار صفارزاده را به سه دوره شعری دسته‌بندی کرد: دوره نخست، شاعر در این دوره، مجموعه‌هایی چون: «رهگذر مهتاب» و «دفتر دوم» را سرود. مهم‌ترین ویژگی شعرهای این دوره، غلبه حس رمانتیک بر فضای کلی شعر است. دوره دوم، با آثاری چون «سدّ و بازوان»، «طنین در دلتا» و «سفر پنجم» همراه است. این دور در قیاس با دوره نخست، نشان از تلاش زیاد و عرق‌ریزان روحی شاعری دارد که در جستجوی زبان و سبکی تازه، راه خود را یافته است. شعرهای این دوره از موفق‌ترین نمونه‌های شعری صفارزاده است که ضمن برخورداری از اندیشه قوی، جوهر شعری را نیز از دست نداده است. دوره سوم، که مجموعه‌هایی چون «مردان منحنی»، «بیعت با بیداری»، «دیدار صبح» و ... حاصل آن است با افول شعر صفارزاده روبه‌رو هستیم. در این دوره، شاعر به ورطه کلی‌بافی و شعار افتاده از همین‌رو در اشعار این دوره او از جوهر شعری چندان اثری نیست.

۴- میراث متنی در شعر طاهره صفارزاده

با توجه به گستردگی موضوع، میراث متنی در شعر وی در چهار بخش مجزا قابل بررسی است:

۴-۱- متون دینی در شعر صفارزاده

یکی از بن‌مایه‌های شعر معاصر بهره‌گیری از متون دینی است. با بکارگیری این متون، شعر به سوی تفکرات اعتقادی و دینی گرایش پیدا می‌کند. فهم این متون خواننده را در مسیر شناخت بیشتر و بهتر مایه‌ها و عناصر شعر فارسی یاری می‌دهد.

متون دینی مانند: «قرآن و تفاسیر آن، کتاب مقدس و تفاسیر آن، احادیث و ادعیه» بهره‌گیری از این متون به صورت‌های گوناگون «تضمین، اقتباس، ترجمه، تلمیح و...» با مقاصد مختلف: «استشهاد، استدلال، نقد و انتقاد و...» در شعر معاصر فارسی کاربرد دارد و در بررسی اندیشه‌های دینی معاصر و به‌ویژه در نشان دادن موضع‌گیری شاعران و روشنفکران معاصر در قبال دین و آموزه‌های دینی می‌تواند راه‌گشا باشد.

۴-۱-۱- متن قرآنی

قرآن از آغاز نزول تاکنون به دلیل دارا بودن زیباترین و متعالی‌ترین مضامین عرفانی و مذهبی، همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. بی‌گمان پیشینه اقتباس از قرآن به دوره حیات پیامبر بر می‌گردد که فرهنگ و الگویی برای دوره‌های بعد گردید. (القاضی، ۱۳۸۷: ۱۱۲) و «در شعر و ادب پارسی هم از آغازهای سده سوم، با کوشش‌های پی‌گیر نخستین شاعران و سخنوران پارس، مانند حنظله بادغیسی، محمد ابن وصیف، فیروز مشرقی، ابوشکور بلخی و رودکی سمرقندی پا می‌گیرد و استوار می‌شود» (راستگو، ۱۳۷۷: ۲۴). صفارزاده به‌دلیل همنشینی با قرآن و ترجمه آن به سه زبان زنده دنیا از واژه‌ها، ترکیبات و تلمیحات قرآنی، به شکل مستقیم و غیرمستقیم بهره‌ها گرفته است. برای نمونه عبارت «مشرک تو را به بازسازی مسجد چه کار» در این شعر او «کاینک قبیله ویرانگر / در کار بازسازی بقعه است / در کار بازسازی مرقد / و پرسش همیشه و هر روز / از جان هوشیار جهان بر می‌خیزد / مشرک تو را به بازسازی مسجد چه کار ...» (صفارزاده، ۱۳۵۸: ۹) اشارتی است به آیه «ما کانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ» (توبه/ ۱۷) که در آن مشرکان از تعمیر مساجد بازداشته شده‌اند و شاعر با مشابه‌سازی کار بازسازان حرم رضوی در رژیم شاهنشاهی با کار این مشرکان، آنان را آماج تعریض و طعنه نموده است و یا در این بند شعر «سپید چشمان / در ظلمت تجاوز و ظلم اند / نور از صفات صاحب نور است / که رنگ و پوست ندارد / که جان و جوهر هستی است ...» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۶۱) که سخن از نور و صاحب نور است، تفسیرگونه‌ای از آیه ۳۵ سوره نور به دست داده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمِشْكُوه». یا در این سروده قاطع و هشداردهنده که لحن آن به روایات قرآن درباره سرنوشت ستمکاران شبیه است: «و حکم از آن خداوند است / همان یگانه ابر قدرتی / که خانه خود را با سنگریزه‌های طیر ابابیل / محافظت فرمود» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۴۲) نخست ترجمه‌گونه‌ای از آیات ۵۷ و ۶۲ سوره انعام به دست داده است:

«ان الحکم الا لله» و «الا له الحکم و هو اسرع الحاسبین» و سپس با اشارت به داستان لشکرکشی ابرهه برای ویرانی کعبه که کوتاه و گویا در سوره فیل آمده، هشدار خود را استوارتر ساخته و با ارجاع ذهن مخاطب به متن قرآن، پیش‌بینی خود را حتمی و قطعی جلوه داده است.

۴-۱-۲- سایر متون دینی (احادیث، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه)

با ورود اسلام به ایران، فرهنگ اسلامی که برخاسته از قرآن بود در اندیشه فرهیختگان فارسی زبان ریشه دواند علاوه بر قرآن کریم، سایر متون اسلامی (مانند: نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، احادیث) نیز تاثیر شگرفی بر زبان و تفکر ایرانی گذاشت و این تاثیر از همان آغازین دوره‌های شعر فارسی، قابل مشاهده است. صفارزاده نیز با بهره‌گیری از این چشمه‌های جوشان الهی، به سروده‌های خود، رنگ و بوی قداست بخشیده و برای اقناع مخاطب خود، بدون هیچ تردیدی از متون دینی استفاده کرده است. «اهمیت عمده کار او، وارد کردن مضامین اخلاقی-دینی به شعر دهه‌ی سی است شعری که بوی گناه، شکست، یأس فضای آن را آزار دهنده کرده بود همه شعرخوانان در انتظار شعرهایی بودند با بوی خوش امید، حیات، اخلاق» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۶۷۱) برای نمونه در شعر «پیامی برای پاپ»: «نیروی ضدمعنا/ مادی‌گرای تجاوزگر/ اماره نام دارد/ اماره/ از عوامل جهل است/ آز و خشونت و خودخواهی/ بدخواهی و ستم را/ در پیشگاه تابناک خرد/ به حرکت نامعقول/ به جنگ و تباهی وامی‌دارد» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۹) که از نفس اماره انتقاد می‌کند و برخی از فتنه‌گری‌های آن را بر می‌شمارد، جز اینکه تعبیر «اماره» را از قرآن گرفته، از آیه «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف/۵۳) «نفس بسیار به بدی‌ها امر می‌کند» توصیفات انتقادآمیزی که برای آن آورده نیز می‌تواند اثرپذیرفته از آموزه‌های روایی باشد، روایت‌هایی مانند این سخن امام سجاد (ع): «الهی ایلیک اشکوه نفساً بالسوء اماره و اِلَى الخَطِيئَةِ مُبَادِرَةٌ و بِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةٌ و لَسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةٌ تَسْلُكُ بِی مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ و تَجْعَلُنِي عِنْدَكَ اَهْوَنَ هَالِكٍ كَثِيرَةَ الْعِلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۱: ۱۴۳): «خدایا به سوی تو شکایت می‌کنم از نفسی که به بدی بسیار امر می‌کند، و به سوی خطاها و گناهان مبادرت می‌ورزد، و برای معصیت و نافرمانی نمودن تو حریص است؛ نفسی که لغزش‌های آن زیاد و آرزوهای آن طولانی است» و یا این سخن امام علی (ع) در نهج‌البلاغه: «لَا تُرَخَّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَذَهَبَ بِكُمْ الرُّخَصُ فِيهَا مَذَاهِبُ الظُّلْمَةِ» (خطبه/ ۸۶): «مسامحه و سهل‌انگاری در مورد نفوس خود نکنید که این سهل‌انگاری‌ها در مورد نفس شما را به راه‌های تاریک می‌کشاند»

صفارزاده از صبر حضرت علی (ع) بسیار می گوید: « صبر علی (ع) به راز بزرگی می پیوست / به وعده‌ی قرآن / در باب جانشینی نیکان و صالحان / همان خدا / که یاوه پرستان را / پیمبری بخشید / آراسته به خلق عظیم / همان خدا / به علی (ع) راز صبر داد / راز نهایت دنیا را » (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۷۸)؛ « بعد از رسول / کار علی (ع) صبر و مقابله است / صبر علی مقابله است » (همان: ۷۸۹)

حضرت علی (ع) در خطبه شقشقیه، صبر و سکوت بیست و پنج ساله خویش در امر کناره‌گیری از خلافت را این‌گونه بیان می‌کند: « فَرَأَيْتُ أَنْ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبِي فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا » (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۸) ترجمه: «پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند.»

۴-۱-۳- کتب مقدس (تورات / انجیل)

بهره‌گیری از کتب مقدس یهودیان و مسیحیان یعنی تورات و انجیل نیز گاه در شعر صفارزاده دیده می‌شود و پیوند بینامتنی سروده‌های او با این کتب را نشان می‌دهد. مثلاً در شعر «سفر عاشقانه» خدا را به نام «یهوه» می‌خواند: «يَهُوهَ مشرق را به رودخانه داد / و شنبه را به بیکاران» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۵) و «يَهُوه» نام اختصاصی خدا در زبان عبری است. نامی که بر اساس تورات، خدا در میقات موسی خود را بدان نام خواند. این نام ۵۴۱۰ بار در عهد عتیق آمده‌است. (هاکس، ۱۳۸۲: ۹۸۶) و عبریان در زمان موسی به خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب «یهوه» می‌گفتند (بایرناس، ۱۳۸۰: ۴۹۲-۴۹۴) چنان‌که در عهد عتیق آمده‌است: «و خدا به موسی متکلم شده به او گفت که خداوند منم و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به اسم خدای قدیر نمودار گشتم اما به اسم خود یهوه به ایشان معروف نشدم» (گلن، ۱۳۷۷: ۱۱۱) یا این شعر او: «خدای صاحب بینائی / عشق مسیح را به نور خرد / چون وسیع دید / بشارت ظهور احمد / آن برترین نماد خرد را / نصیب او فرمود» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۶۳) که سخن از بشارت عیسی به آمدن محمد است، جز بهره‌گیری آشکار از این آیه قرآن: « وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ » (صف / ۶): «و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است! هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است» با بشارت‌های انجیل درباره آمدن «فارقلیط» هم‌سمت و سوست. در انجیل یوحنا در باب‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ آمده است حضرت مسیح از آمدن شخصی پس از خود به نام «فارقلیط» خبر داده است و قراین زیادی

گواهی می‌دهد که مقصود از آن پیامبر(ص) است: «أما آن «فارقلیط» که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد، به شما هر چیزی خواهد آموخت و هر چیز که من به شما گفته‌ام به یاد شما خواهد آورد» (انجیل یوحنا، باب ۱۴، جمله ۲۵ - ۲۶) «من این سخن‌ها را به شما گفته‌ام وقتی که با شما بودم و قبل از وقوع به شما خبر دادم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید.» (انجیل یوحنا، باب ۱۴، جمله ۲۹) در شعر «پیامی برای پاپ» ضمن ستایش اندیشه و خردمندی مسیح، به این فراز انجیل اشاره می‌کند: «مسیح فرمود: با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که به رخساره‌ی راست تو سیلی زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان» (انجیل متی: ۳۹) «مسیح علیه السلام/ حتی ضربه یک سیلی را/ نشان نادانی می‌دانست/ و دست سیلی زنده را/ به تکرار ضربه/ به سوی پشیمانی/ فرا می‌خواند» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۶۳)

۲-۴- متون ادبی در شعر صفارزاده:

متون ادبی چه منثور مانند: (تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه، گلستان و...) و چه منظوم مانند: (اشعارمولوی، سعدی، حافظ و...) از مهم‌ترین و ارجمندترین میراث‌های متنی و مکتوب ما می‌باشند، میراثی چنان بسیار و پربار که کمتر فرهنگی از آن برخوردار است و پیداست که آشنایی بایسته با این میراث چه اندازه می‌تواند در غنای ادبیات امروز کارساز باشد و شاعران را در بهبود صوری و معنوی سروده‌هاشان یاری رساند. صفارزاده نیز همچون برخی از شاعران معاصر از رهگذر آشنایی با این میراث و بهره‌گیری از آن‌ها، شعر خویش را بارور ساخته است.

۲-۴-۱- متون نثر کهن فارسی

یکی از بهره‌گیری‌های امروزیان از متون کهن، پاره‌ای از کاربردهای سبکی و زبانی است که امروزه رایج نیست؛ چیزی که نمونه‌هایی از آن را در شعر صفارزاده می‌توان دید، مثلاً ساختن ترکیب‌های تشبیهی با واژه‌ی «گونه» در این نمونه: «رگ‌هایمان کشیده می‌شود از درد/ رگ‌هایمان کشیده می‌شود از ریشه در بیکرانه‌ترین هجران/ تو آسمان‌گونه شکافتی / و ما زمین‌گونه / گسترده‌تر شدیم / و ناگه افکنندیم هر چه که در ما بود/ از صبر / از سپاس / از بغض / از نیاز/ تو شاهد این شوریدن هستی» (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۷۵)، «از آفتاب آن‌گونه روشنم/ که هرگاه عطسه‌ای بزنم/ هزار تپه‌ی خاکی را/ از چشم‌های باز/ ولی نابینا/ بیرون خواهد راند» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۳) کاربردی که در متون کهن به ویژه تاریخ بیهقی بسامدی آشکار دارد. «یکی از ویژگی‌های نثر بیهقی این است که گاه با یک پسوند تعداد کثیری واژه می‌سازد؛ مثلاً از پسوند «گونه» بیش از بیست واژه ساخته است»

(جهان‌دیده، ۱۳۷۹: ۶۱). کلماتی مانند: «خَلَقَ گونه (بیهقی: ۶۱۷)، ترگونه (بیهقی: ۴۱۰)، متربَدگونه (بیهقی: ۴۶۵) آرام‌گونه (بیهقی: ۴۸۱). و یا بهره‌گیری از قید «نیک» به معنی بسیار در شعر «سفر عاشقانه»: «انسان دل‌شکسته که نیک می‌داند/ در سنگسارهای جهانی/ الطاف این و آن/ سنگ‌های شیشه‌ای/ و چترهای کاغذی فانی هستند» (صفرزاده، ۱۳۹۱: ۴۲) این قید که در زبان معیار امروز به کار نمی‌رود، در متون کهن مانند تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و گلستان کاربرد رایج بوده است:

« دبیری نیک بکردندی» (بیهقی، ۱۳۷۳: ۶۴)؛ «شنزبه نیک فربه شده است و بدو حاجتی و ازو فراغتی نیست» (کلیله و دمنه، ۱۳۸۸: ۴۹)؛ «اگر نیک تأمل کنی، پاسبانان گنج مکتت مقتصدانند» (مرزبان‌نامه، ۱۳۵۳: ۱۳۲)؛ «پیغامبر گفت، علیه السّلام: «نیک نگاه کن، یا حارثه تا چه می‌گویی که هر حقی را حقیقتی و برهانی بود» (هجوی، ۱۳۶۹: ۶۷). کاربرد واژه «جمله» در معنای «همه، همگی» در نمونه‌هایی از این دست: «مقصد اشاره بود / که عشق جمله اشارت است/ نزد عوام/ عشق/ مرغ شبان‌فریب است/ دور می‌شوی/ نزدیک می‌شود/ نزدیک می‌شوی/ دور می‌شود» (صفرزاده، ۱۳۹۱: ۴۳) کاربرد این واژه که امروزه از رواج افتاده و در متون کهن فراوان آمده است، مانند: «جمله کار من بدان درجت رسید که بقضاهای آسمانی رضا دادم» (کلیله و دمنه، ۱۳۸۸: ۳۷)؛ «و بار آبگینه املش خرد بشکست؛ کشتی و هرچه درو بود، جمله بغرقاب فنا فرو رفت» (مرزبان‌نامه، ۱۳۵۳: ۶۷)؛ «از ملوک خراسان محمود سبکتکین را به خواب چنان دید که جمله‌ی وجود او ریخته بود» (سعدی، ۱۳۴۲: ۴۸)؛ «یکی آن که دیوان شعرم کسی بخواست و بازگرفت و حاصل کار جز آن نبود که جمله را بگردانید و نام من از سر آن بیفکند و رنج من ضایع کرد» (هجوی، ۱۳۸۹: ۵۵)؛ «هیچ کس ندیده ام که دنیا را خوارتر داشت از داود که جمله دنیا و اهل دنیا را در چشم او ذره مقدار نبود» (عطار، ۱۳۴۶: ۲۲۷)؛ «روز شنبه ماهیان دریا جمله بر روی آب می‌آمدند» (میبدی، ۱۳۸۲: ۵۹)

۴-۲-۲-متون شعر کهن

در شعر صفرزاده، جای جای، واژگانی، ترکیب و تعبیراتی و مضامینی دیده می‌شود که به گمان بسیار از سروده‌های شاعران بزرگ کهن به شعر او راه یافته‌اند و نشان‌آشنایی او با این میراث ارجمند زبان فارسی‌اند، برای نمونه زبان شعر صفرزاده آن‌گاه که از وطن می‌سراید یادآور زبان و لحن حماسی فردوسی است مثلاً در شعر سیاسی و انتقادی «ما ایستاده‌ایم/ در رهگذار دود / در

خواری هنر/ در ارجمندی جادو/ و چهره‌های مضطرب بیمار/ اندام ماردوش را/ تصویر می‌کنند» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۲) که تصویری از یک نظام استبدادی است و نقش هنرمندانی که هنرشان را به پای چنین نظامی می‌ریزند، به ویژه تعبیرهای «در خواری هنر / در ارجمندی جادو» آشکارا اثرپذیرفته از این بیت‌های بلند و معروف فردوسی اند در آغاز داستان ضحاک و ستمگری‌ها گسترده او و در پی خوار شدن هنر و ارجمندی جادو:

«چو ضحاک شد بر جهان شهریار برو سالیان انجمن شد هزار

سراسر زمانه بدو گشت باز برآمد برین روزگار دراز

نهان گشت کردار فرزنانگان پراکنده شد کام دیوانگان

هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند» (فردوسی، ۱۳۶۶: ۵۵)

و یا در شعر «در پیشواز صلح»: «در باغ‌های اول پیروزی/ دانش عجیب شکوفا شد/ عجیب درخشید/ ولیک / دولت مستعجل/ اسیر خودنمایی و فخر/ اجیر ماده‌پرستان شد/ و حق شادکامی انسان/ به تلخ‌کامی پیوست» (صفارزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۷) ترکیب «دولت مستعجل» برگرفته از این بیت حافظ است:

«راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود» (حافظ، ۱۳۸۳: ۲۴۲)

توصیفات صفارزاده از آخرالزمان در این شعر «و آخرین زمان/ عصر فتنه/ عصر رواج تقلب/ عصر دروغ و تبهکاری/ عصر قساوت انسان/ عصر حکومت اماره است/ همو که / آزاد آفریده شدگان را/ در کارخانه‌ی فرمانش/ به بردگان سلطه‌ی ناحق/ تبدیل می‌کند» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۸۲) یاد آور این بیت حافظ است که در آن نیز سخن از فتنه‌های آخر الزمان است:

«خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت» (حافظ، ۱۳۸۳: ۶۵)

نیز آنچه در همین بند درباره «حکومت اماره» سروده، هم سمت و سوست با این ابیات سنایی در حدیقه الحدیقه:

«آنچه ما را به ظلم شد باره بود از نفس شوم اماره

«او ترا راه راست بنمودست گر تو بر ره روی ترا سودست

گر به بد نفس تو شود مایل اینت ظلمی عظیم و بس هایل» (سنایی، ۱۳۹۴: ۵۷)

در این سروده عرفانی: «هنگام اتصال به دریای معرفت/ جان تو بندری است/ جای ورود نور/ جای صدور نور/ دریاب لحظه‌های هدایت را/ دریاب» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۸۶) که از دریای معرفت و

لحظه‌های هدایت سخن می‌گوید و از پیوند جان آدمی با نور و این‌که جان بندری است جای ورود نور، جای صدور نور، یادآور این ابیات مولوی است درباره پیوند آدمی با نور:

«نیست غیر نور آدم را خورش از جز آن جان نیابد پرورش
 زین خورش ها اندک اندک باز بر کین غذای خر بود نه آن حر
 تا غذای اصل را قابل شوی لقمه های نور را آکل شوی
 عکس آن نورست کین نان نان شدست فیض آن جانست کین جان جان شدست
 چون خوری یکبار از ماکول نور خاک ریزی بر سر نان و تنور» (مولوی، ۱۳۹۳: ۷۸)

در بعضی از موارد صفارزاده با استفاده از واژگان و ترکیباتی که از شاعران و نویسندگان کهن آموخته است؛ واژگانی را ابداع می‌کند که در زبان امروزه کاربردی ندارد اما مترادفات آن در اشعار کهن بکار رفته است. برای نمونه واژه «آشنا» در شعر: «برآشنا/ برازنده نیست/ جان کندن در آب/ آن رود دل گرفته و مغبون را دیدم/ رودی که آشنا را در خود می‌برد» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۸۷) که مخفف آشنای آب و «مرادف آشنا و آشنا و آشنا بمعنی شنا و شناوری» (دهخدا / ذیل واژه) است. واژه‌ای که فردوسی در جای جای شاهنامه به همین معنا اما به گونه دیگر؛ به کار برده است، از جمله در داستان رستم و اسفندیار:

«بزرگان به آتش نیابند راه ز دریا گذر نیست بی آشناه» (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۶۳)
 و در ستایش سلطان محمود:

«بدریا همی کرد پای آشناه بیامد بجایی که بد پایگاه
 ز خشکی چو بانگ برادر شنید برو بتر آمد ز مرگ آنچه دید» (همان: ۱۷۸)

۳-۴- متون اسطوره‌ای در شعر صفارزاده

اسطوره کهن‌ترین میراث فکری و فرهنگی یک ملت است و هیچ ملتی را نمی‌توان شناخت و به ژرفای اندیشه آن دست یافت؛ مگر این‌که ریشه‌ی باورهای آن را در نمادهای اساطیری دریافت. «زمانی که تاریخ سکوت می‌کند و گستره‌ی باستان‌شناسی در می‌ماند؛ هزاره‌های ناشناختنی قومی چون ایران را باید در اسطوره‌ها جست» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۲۵) و به همین دلیل در روزگار معاصر به اسطوره‌ها توجه بسیار شده و از دیدگاه‌های گوناگون درباره آن‌ها بررسی‌های مختلفی انجام شده است. چنان‌که آگاهی و آشنایی با آن‌ها یکی از نشانه‌های مدرنیته و نوگرایی است. «استفاده از اسطوره و اشارات تاریخی نیز یکی از ابعاد کار صفارزاده است. این بعد از کار صفارزاده و جان

دادن به این اساطیر و وارد کردن آن‌ها در فضای زندگی امروز که بعد تازه‌ای به آن‌ها می‌دهد و جنبه تمثیلی می‌گیرد، در شعرش به خوبی نمایان است» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۳۲۱). اسطوره‌ها در شعر صفارزاده به چند نوع تقسیم می‌شوند:

۴-۳-۱- اسطوره‌های ملی

اسطوره‌های ملی اسطوره‌هایی هستند ویژه ملت یا فرهنگی خاص، و نشانگر هویت ملی و افتخار تاریخی آن ملت، و از همین روی شاعران آن ملت به این اسطوره‌ها توجه بسیار می‌نمایند و در سروده‌های خود از آن‌ها بسیار بهره می‌گیرند. «صفارزاده نیز اساطیر ملی را برای بیان مقاصد شاعرانه به کار می‌گیرد و برخی از مضامین سیاسی و انقلابی خود را بر آن‌ها بنیان می‌نهد؛ به عنوان مثال: وی مبارزانی را که در راه آرمان‌هایشان مظلومانه کشته می‌شوند، به سیاوش، و مستبدان را به افراسیاب و کاووس تشبیه می‌کند» (رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۵۸): «این رد پای سیاوش است/ بر برگ سپیدار باغ/ افراسیاب و کاووس/ آن یک اسیر و سوسه‌ی فتح/ آن یک اسیر و سوسه‌ی سودابه/ در سرنوشت سیاوش/ هر دو یکی شده بودند» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۸۰) همچنین «کاوهای پیر» در بینش اسطوره‌ای شاعر، مردان مبارز قدیمی هستند که دست از مبارزه کشیده‌اند و او با زبان اسطوره، مردم را به مبارزه علیه استبداد تشویق می‌کند و به قیام فرا می‌خواند: «ما در تقاطع تاریخی خیابانها/ در امتداد کوروش/ و در نهایت تخت جمشید/ در این صف بلند زمان/ کاوهای پیر/ با ما/ کنار ما/ خمیازه می‌کشند/ شاید که اسب تند فریدون/ اسب پولاد/ ما ایستاده‌ایم/ در رهگذار دود/ در خواری هنر/ در ارجمندی جادو/ و مغزهای مضطرب بیمار/ اندام ماردوش را/ تصویر می‌کنند/ ما سال‌هاست منتظر مقصد هستیم» (۱۳۹۱: ۲۶۹). برخی از اسطوره‌های ملی در مجموعه اشعار صفارزاده عبارتند از: فریدون (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۶۹)، (همان: ۳۸۱)، کیخسرو (همان: ۲۵۷)، رستم (همان: ۲۶۷)، افراسیاب (همان: ۲۸۱)، کاووس (همان: ۳۸۱)، بودا (همان: ۲۰۳)، ضحاک (همان: ۳۸۱). با مطالعه دیوان اشعار صفارزاده می‌توان دریافت که او بیش از تمام داستان‌های شاهنامه به داستان «قیام کاوه علیه ضحاک» و نیز داستان «سیاوش و سودابه» توجه داشته است و از این اسطوره‌های ملی برای بیان اهداف سیاسی و انقلابی خویش بهره گرفته است.

۴-۳-۲- اسطوره‌های تاریخی

«تاریخ گاهی حقیقت خود را فراموش کرده و در ذهن مردمی که از آن سخن می‌گویند به اسطوره

مبدل می‌شود و جای اسطوره‌های کهن‌تر را که با عقاید روزگار از آن سخن می‌گویند به اسطوره مبدل می‌شود و جای اسطوره‌های کهن‌تر را که با عقاید روزگار همخوانی ندارند، می‌گیرد» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۷۳). حضور اساطیر تاریخی در اشعار صفارزاده بسیار کم‌رنگ است؛ از بین این اسطوره‌ها فقط شخصیت مثبتی چون مزدک و شخصیت منفی چون اسکندر نظر شاعر را به خود جلب کرده است.

۴-۳-۱- مزدک

«مزدک از روحانیون زرتشتی بود و بر پایه آموزه‌های مانی در باب آفرینش و جهان دیگر اعتقاداتی ویژه داشت. وی به دو اصل نور و ظلمت و رهایی نهایی نور معتقد بود و می‌گفت انسان باید از علایق دنیوی بپرهیزد تا هرچه بیشتر به رهایی نور از بند ظلمت ماده، یاری داده باشد» (باقری، ۱۳۸۵: ۱۲۸). صفارزاده نیز با بهره‌گیری از آزادی آیین مزدک، از این شخصیت نمادین برای بیان مضمون «صلح و آزادی» بهره جسته است.

«کواذ دوست مزدک بود/ من یک شاخهٔ مریم برای مزدک خواهم فرستاد / آیا مزدک پیام مرا خواهد خواند/ آیا تشنگی ما را به زمزم خواهد برد» (صفارزاده، ۱۳۵۷: ۸۰).

۴-۳-۲- اسکندر

«اسکندر» یکی از پادشاهان بزرگ و پیروزمند مقدونی بود که به دلیل تاخت و تازها و کشتارهایی که انجام داد در ایران باستان به اسکندر گجستک (ملعهون) مشهور شد. صفارزاده از اسکندر به دلیل پیروزی‌های پی در پی در جنگ‌ها، به عنوان نماد «پیروزی و شکست‌ناپذیری یاد کرده است.

«در تاریکی / وقتی اسکندر شهر مرا گرفت / نطفه‌ها/ در راهروهای شبانه نفس نفس می‌زدند / و قصر را/ ۳۳۳ رامشگر می‌کوفتند» (صفارزاده، ۱۳۴۸: ۷۹)

او در شعر «سفر عاشقانه» با زیر سؤال بردن صفت پیروزی و کامیابی اسکندر، مخاطب را به پرسش و اندیشیدن در مورد جایگاه خود وا می‌دارد و چهره جدیدی از اسکندر ارائه می‌دهد. «من اهل مذهب پرسش کارانم / اسکندر گرفت / یا تو تقدیم کردی / خریدار خرید / یا تو فروختی؟» (صفارزاده، ۱۳۵۶: ۹۵).

۴-۴-۴ متون فولکلوریک در شعر صفارزاده

کلمه «فولکلور»، مرکب از دو جزء (Folk) و (lore) است. جزء اول را در فارسی به مردم، عوام و بخش دوم را به دانش، آگاهی، حکمت ترجمه کرده‌اند و به‌طور کلی مترجمان در برابر این واژه اصطلاحات: فرهنگ عامه، حکمت عامیانه را آورده‌اند (محبوب ۱۳۸۲: ۳۵). میراث مردمی و فولکلور به واسطه حکایت‌ها، شخصیت‌ها، رویدادهای خاص، در کنار بهره‌مندی از بُعد اسطوره‌ای یکی از مهم‌ترین دستمایه‌ها و منابع کارکرد سنت و میراث کهن در ادبیات محسوب می‌شود. این میراث به جهت برخورداری از انعطاف‌پذیری و عملکردی که به عنوان میانجی بین شاعر و مردمان پیرامون او دارد یکی از پربرترین شالوده‌ی سازه‌های ساختار شعری محسوب می‌شود. (حبیبی، ۱۳۹۰: ۷۴). صفارزاده نیز با استفاده از زبان مردم کوچه و بازار توانسته بر جنبه‌های گوناگون زبان ادبی اثری انکارناپذیر بگذارد. بهره‌گیری از زبان عامیانه سادگی و صمیمیتی خاص به زبان شاعر بخشیده و پیوندی ناگسستنی با روح خواننده برقرار ساخته است. (یلمه‌ها، ۱۳۹۳: ۶۳) متون فولکلوریک در شعر صفارزاده به چند دسته تقسیم می‌شود:

۴-۴-۱-۴ واژه‌ها و ترکیبات عامیانه

صفارزاده در سروده‌هایش گاه واژه‌های عامیانه را به وام گرفته و گاه از افعال و عبارات عامیانه، که گاه کنایی هستند، بهره‌مند شده و آن‌ها را با بیانی صمیمانه و چینی هنرمندانه، که حاکی از معماری بی‌نظیر ذهن اوست، در سروده خود گنجانده است و بر دایره‌ی واژگانی اشعارش افزوده است. واژه‌های عامیانه‌ای چون: «دگه، بغ بغو، ناف بران، ختنه سوران، خاکروبه، قاقا، لب بوم، بی‌بی و...». «در باغ‌هایمان/ جان جوانه‌ها را/ از اشتیاق رویش خالی کردند/ و ما با دستمزد خویش/ کالا فروش دگه بیگانگان شدیم» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳۱): «بال کبوتر همسایه/ هم‌پای آفتاب/ از پشت شیشه می‌گذرد/ و می‌نشیند/ بر سطح ساده/ بر سطح خاموش و بی‌نقش فرش/ تنهایی اطاق مرا/ این رفت و آمد/ رفت و آمد این بال پشت شیشه/ می‌آراید/ در روزهای مبهم ابری/ بارانی/ این بال آفتابی/ بغ بغوی غمینی‌ست / که هم‌ره باران/ بر شیروانی می‌بارد/ ...» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۷۰)؛ «صدایی خفه گفت/ دختر است/ قابله لرزید/ در تردید سگه ناف‌بران/ و مرگ حتمی شیرینی ختنه سوران» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۲۳)؛ «عروسک مو قرمزی که به من دادی/ می‌خندد/ همیشه می‌خندد / به من/ به فاجعه/ به صبح/ به یوگا/ به گریپ فروت/ به روزنامه/ به عکس‌های دیوار/ به شب/ به کرم زیر چشم ...» (صفارزاده، ۱۳۵۰: ۵۵).

ترکیبات عامیانه در شعر او عبارتند: «تلوتلو خوران، له‌له‌زدن، لباس‌های اتوکشیده، لیوان پلاستیکی، بچه‌های محله...». «اینان که پیشاپیش ما می‌روند به دنبال زمزم هستند/ من هم لیوان پلاستیکی‌ام را آماده کرده‌ام/ شاید قسمتی داشته باشم/ بر دیوار یک جزیره نفتی خواندم/ آهوها را نکشید/ جزیره هرگز خواب هیچ گیاهی ندیده بود/ و آهوان در حمایتی ظالمانه له‌له می‌زدند/» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۴۲) «قورباغه‌ها/ در باغ کوچک همسایه/ خوابشان را تعریف می‌کنند/ بیداری من/ با هیچ کلمه‌ای تسکین پیدا نمی‌کند/ نجوای بچه‌های محله/ و حرف نان / آرامش مردابی تلّ خاکروبه را/ آواره می‌کند/ روزی بر این درخت/ ریسمانی می‌روید/ با میوه‌های سخت / بر روی این درخت/ سرهای خواب رفته/ فانوس می‌شوند...» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

در شعر «مه در لندن» شاعر دو ترکیب عامیانه را به زیبایی بکار می‌برد: «غروب‌ها وقتی به اطاقم در الزکورت بر می‌گردم/ جاده‌ی مخدّر مه/ حافظه‌ی قدم‌هایم را مخدوش می‌کند/ و من تلوتلو خوران ساختمان اداراتی را تنه می‌زنم» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۸)

صفارزاده برخی اصطلاحات عامیانه نیز به کار می‌برد به عنوان مثال: شعر «آقا در شهر شما برای رسیدن آیا/ باید کسی را دید/ باید با کسی ساخت/ باید کسی را از پا انداخت» (همان: ۱۶۵) یادآور اصطلاح (ساخت و پاخت کردن: پارتی بازی کردن) است.

۴-۲-۴- ضرب‌المثل و کنایه‌های عامیانه

یکی از آثار و مظاهر دانش یا فرهنگ عوام، ضرب‌المثل‌ها می‌باشد که با ذوق همه‌ی مردم از خواص و عوام مناسبت و سازگاری دارد و دارای تشبیه‌ها و استعارات و کنایات و الفاظ و تعبیراتی است که با شادکامی‌ها، تلخی‌ها و واقعیت‌های زندگی اغلب ملت‌ها تطبیق می‌کند. مردم با بکاربردن این امثال و تعبیر در واقع می‌خواهند از خطاها، غفلت‌ها و ناآگاهی‌ها بپرهیزند و در برخی از مواقع آلام و دردهای خود را تسکین دهند (ستوده، ۱۳۷۵: ۲۴۲). مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۲). صفارزاده نیز چون دیگر شاعران معاصر برای تزیین کلام و تفهیم مقصود خویش به خواننده از ضرب‌المثل و کنایه استفاده می‌کند مانند: «پا را از گلیم خویش دراز کردن»، «آفتاب لب بوم است»، «پشت گرم بودن»، «کلاغان دلبری پیشه کردن» و... او در شعر «سپیدی صدای سیاه» با ایجاد تناقضی آشکار میان «سیاه» و «سپید»، با تعریض

به «بلال حبشی» دو کنایه بکار می‌برد: «پرونده اش سپید بود» کنایه از پاکی و صداقت بلال حبشی و «سپید چشم» یا «چشم سفید» در فرهنگ دهخدا کنایه از: «گستاخ و بی‌شرم، بی‌حیا و بی‌ادب» است «و در مراسم بیکرنگی‌ها/ کلام ناب اذان را/ همراه با خزانه‌ی بیت المال/ به آن سیاه/ که پرونده اش سپید بود سپردند/ که برترین انسان/ انسان رهرو تقواست/ سپید چشمان/ در ظلمت تجاوز و ظلم اند» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۹۵)؛ «وقتی که جان عاشق/ چون پای حق/ از همه‌ی گلیم‌ها فراتر می‌رود/ جبر مکان/ با پای اختیار می‌آمیزد» (صفارزاده، ۱۳۵۶: ۴۲)؛ «فریادهای لفظی/ تنبور قوم لوط است/ پرواز، آفتاب لب بوم است» (همان: ۳۸)؛ «تو از قبیله‌ی شعری من خویشاوندت هستم/ و پشتم از تو گرم است/ و پشتم از تو گرم است» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۰)؛ «آتش که می‌رسد/ خشک و تر/ همه را با هم می‌سوزاند» (همان: ۱۳۲)

۴-۴-۳-داستان، جشن‌ها و باورهای مردمی

صفارزاده در شعر «سفر عاشقانه» از نوروژ و سنت‌های آن می‌گوید: «نوروژ کفش نویی باید داشت/ نوروژ برف غریبی می‌بارید/ در هفت‌سین باستانی/ سرخاب را دیدم که هلهله می‌کرد/ و سین قرمز ساکت بود» (صفارزاده، ۱۳۵۶: ۳۸) در بند دیگری از این شعر به اعتقاد و باور عامیانه در مورد رنگ سیاه اشاره می‌کند: «مغول شمایل شب را داشت/ شب رنگ سوگواران است/ مکتوب سوگوار/ تاریخ نسل سوگواری است» (همان: ۴۰). در فرهنگ عامیانه «روباه» معمولاً سمبل حيله‌گری و نیرنگ است؛ شاعر روباه را تمثیل دشمنان مستبد در نظر گرفته که با حيله‌گری و مکر و فریب، خاک وطن را تصرف کرده‌اند: «مردان ظاهری/ دهشت‌زده/ تو را بسان جذامی‌ها/ به محفل تنهایی راندند/ روباه روز/ روباه شب/ مجموعه‌ی فریب‌شبان روز» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۷۱). «در بین یاوران یزید/ در بین چاکران شقاوت/ در کوچه‌های شام/ با عمروعاص هنر/ قرار ملاقات داشتیم/ تو با علی هستی یا با ما/ البته با علی هستم روباه پیر/ البته با علی هستم/ و کار در سال‌های بعد/ بدل شد به کارزار» (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۱۶). «در منتهای خلوت تاکستان/ از خوشه‌های مُرده‌ی رز/ پرسیدم/ در تشنگی به جای آب چه خوردید/ خون روباه مگر خوردید/ که این مستان ظاهری/ این‌گونه چاپلوس و حيله‌گرد» (صفارزاده، ۱۳۵۶: ۴۰)

نتیجه

در این پژوهش میزان بهره‌گیری طاهره صفارزاده، به عنوان یکی از شاعران برجسته زن معاصر

از میراث متنی (متون دینی - ادبی - اسطوره‌ای و فولکلوریک) تحلیل و بررسی و نتایج ذیل حاصل شد:

- ۱- شعر صفارزاده سرشار از متون دینی است و به دلیل همنشینی شاعر با قرآن و ترجمه آن به سه زبان زنده دنیا از واژه‌ها، ترکیبات و تلمیحات قرآنی، به شکل مستقیم و غیرمستقیم بهره گرفته است. بنابر این متن قرآنی در اشعار او بسامد بیشتری نسبت به سایر متون دینی دارد.
- ۲- صفارزاده از کاربردهای سبکی و زبانی متون نثر کهن در شعر خویش استفاده می‌کند؛ مانند: ترکیب‌های تشبیهی با واژه‌ی «گونه» که از ویژگی‌های سبکی تاریخ بیهقی است. هم چنین از قیدها، واژه‌ها و ترکیباتی بهره می‌گیرد که در کلیله و دمنه، مرزبان نامه، گلستان و ... بکار رفته است.
- ۳- زبان شعر سیاسی-انتقادی صفارزاده آن گاه که از وطن می‌سراید و از یک نظام استبدادی سخن می‌گوید؛ زبان و لحن حماسی فردوسی را به ذهن خواننده متبادر می‌کند و علاوه بر آن از اشعار عرفانی مولوی، سنایی و حافظ نیز در القاء مفاهیم شعری خویش به خواننده کمک گرفته است.
- ۴- متون منثور کهن در شعر صفارزاده در مقایسه با متن شعری کلاسیک بسامد بیشتری دارد.
- ۵- صفارزاده با استفاده از واژگان و ترکیباتی که از شاعران و نویسندگان کهن آموخته است؛ واژگانی را ابداع می‌کند که در زبان امروزه کاربردی ندارد اما مترادفات آن در اشعار کهن بکار رفته است؛ مانند کلمه «آشناب»
- ۶- اسطوره‌های ملی در شعر صفارزاده کاربرد وسیع‌تری نسبت به سایر اسطوره‌ها دارد. وی از این اسطوره‌های ملی برای بیان اهداف سیاسی و انقلابی خویش بهره گرفته است.
- ۷- حضور اساطیر تاریخی در اشعار صفارزاده بسیار کم‌رنگ است؛ از بین این اسطوره‌ها فقط شخصیت مثبتی چون مزدک و شخصیت منفی چون اسکندر نظر شاعر را به خود جلب کرده است.
- ۸- صفارزاده از واژه، افعال و عبارات عامیانه، که گاه کنایی هستند، بهره‌مند شده و آن‌ها را با چینی‌های هنرمندانه، در سروده خود گنجانده است و بر دایره واژگانی اشعارش افزوده است.
- ۹- واژه‌ها و ترکیبات عامیانه در شعر وی نسبت به سایر متون فولکلوریک بسامد بیشتری دارد.

منابع

-قرآن کریم

- ۱- آلن، گراهام، *بینامتنیت*، پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- ۲- آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، مشهد: موسسه فرهنگی الجواد، ۱۳۸۱.
- ۳- اکبری، منوچهر و خلیلی، احمد، «بررسی اشعار طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی فارسی (بهار ادب)، سال سوم، شماره چهارم، صص ۶۷-۴۵، ۱۳۸۹.
- ۴- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، *دستور زبان فارسی*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی، ۱۳۸۶.
- ۵- بایرناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، علی‌اصغر حکمت، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۶- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، *تاریخ بیهقی*، چاپ دوازدهم، خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۷۳.
- ۷- خلیلی جهانتبغ، مریم، «*خلافت بینامتنی در دیوان حافظ و ولای حیدرآبادی*»، پژوهشنامه ادبیات غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، صص ۱۴-۵، ۱۳۸۶.
- ۸- ذوالفقاری، حسن، «*بررسی ساختار ارسال المثل*»، پژوهش‌های ادبی، ۱۵، بهار، ۵۲-۳۱، ۱۳۸۶.
- ۹- راستگو، سید محمد، «*سیب فریب (پژوهشی درباره بازتاب میوه ممنوعه در شعر امروز)*»، پژوهشنامه ادبیات غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهاردهم، صص ۱۳۴-۱۱۵، ۱۳۹۵.
- ۱۰- راستگو، سید محمد، «*تجلی قرآن در شعر و ادب فارسی*»، بشارت، شماره ۴، صص ۶۲-۳۱، ۱۳۷۷.
- ۱۱- رحیمی، سید مهدی و محابد، زینب، «*تحلیلی بر فضای رمانتیستی در شعر طاهره صفارزاده*»، پژوهشنامه ادبیات غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سیزدهم، صص ۱۶۸-۱۵۱، ۱۳۹۴.
- ۱۲- رفیعی، سید علی محمد، *بیدارگری در علم و هنر*، تهران: هنر بیداری، ۱۳۸۶.
- ۱۳- ری شهری، *میزان الحکمه*، قم: مرکز النشر، ۱۳۶۲.
- ۱۴- صفارزاده، طاهره، *طنین در دلتا*، شیراز: نوید، ۱۳۴۸.
- ۱۵- -----، *سد و بازوان*، شیراز: نوید، ۱۳۵۰.

- ۱۶- -----، سفر پنجم، تهران: رواق، ۱۳۵۶.
- ۱۷- -----، بیعت با بیداری، تهران: رواق، ۱۳۵۸.
- ۱۸- -----، دیدار صبح، تهران: پارس کتاب، ۱۳۸۷.
- ۱۹- -----، مجموعه اشعار، چاپ اول، تهران: پارس کتاب، ۱۳۹۱.
- ۲۰- غنی پور، ملک‌شاه، خلیلی، احمد، تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار طاهره صفارزاده، ادبیات پایداری، سال ۴، ش ۷، صص ۱۷۶-۱۳۹، ۱۳۹۱.
- ۲۱- کریستوا، ژولیا، کلام، مکالمه و رمان، پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- ۲۲- گلن، ویلیام، کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، چاپ اول، فاضل‌خان همدانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۲۳- لک، منوچهر، «درآمدی بر اسطوره و کارکرد هویت بخشی آن در شعر جنگ»، مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۳، صص ۸۳-۶۳، ۱۳۸۴.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۲۵- هاکس، مستر، قاموس کتاب مقدس، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.